

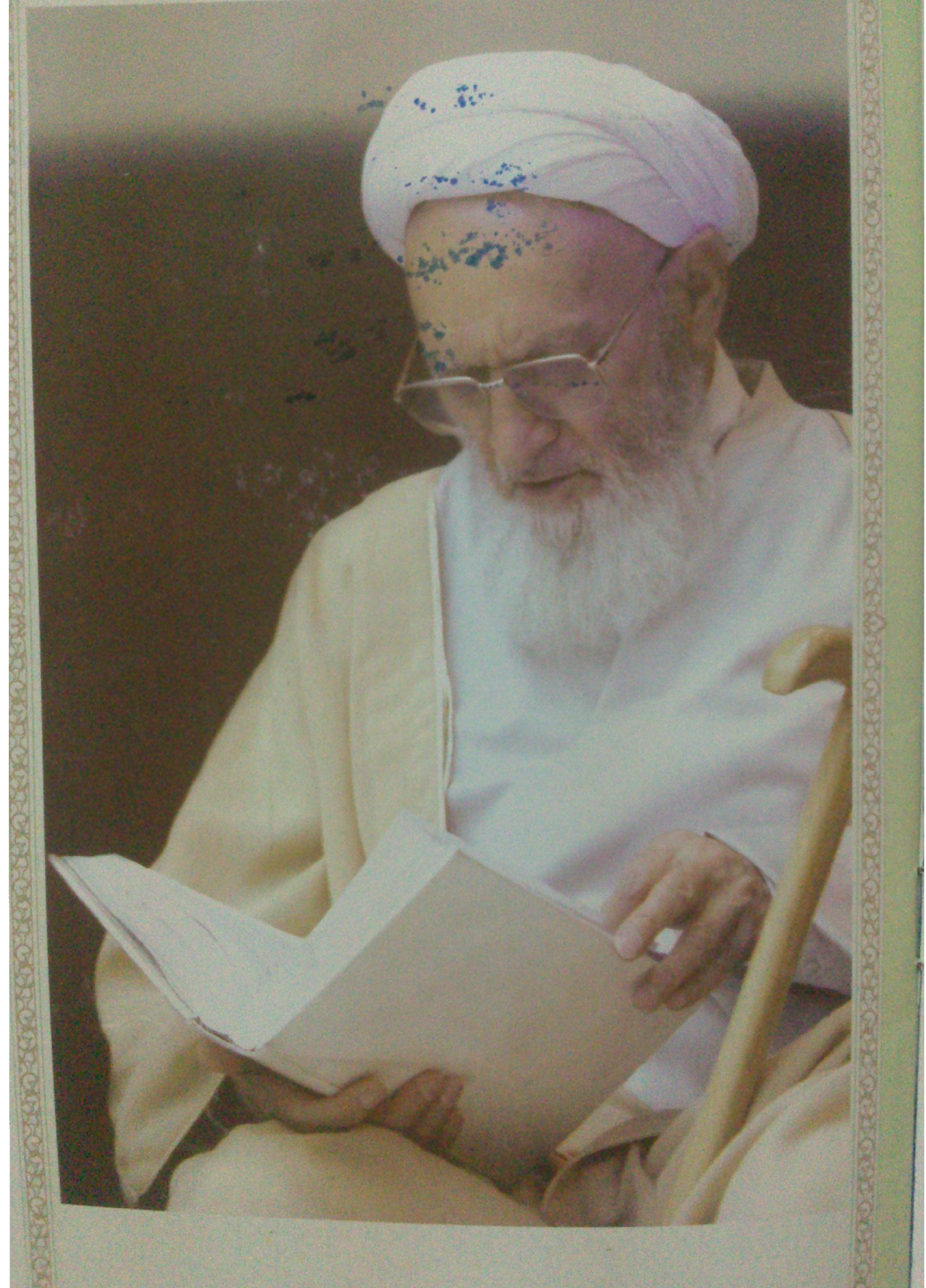
# کنز الأسرار أہم

مُقْتَبَسٌ از بیان و بیان

حضرت ابو الفضائل علامہ حسن زادہ آملی



مُقْتَبَسٌ از نود و ہجرت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين

«إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ فَضَّلْنَاكَ لِرَبِّكَ وَأَخْرَجْنَا شَانِكَ هُوَ الْإِبْتَرُ»

محضر مخضر حجت الاسلام والمسلمين اسمايلى امام جمعه كالمعظم شهر  
شاهد پرورد محمود آباد مازندران دامت برکاته ، از این که بر اساطینت  
پاکتان مترنم به القائی سبوحی شده اید که در تکریم (که این کترین  
نام آن تکریم سکوتی می نامد) از مقام شامخ فانی در ولایت حضرت  
عصمة الله الكبرى یعنی حضرت علیّه ی مکرّمه أم الحسن «فاطمه طبری آملی»  
(قدس سرها الزکیة) در ایام شهادت زجابه وحی ، فاطمه عارفی به اشیا ،  
محفل عرشی و ملکوتی بیار اید که تا مهبط عرشیان ، و مشهد اصحاب  
نفوس کامله ، و منزل لهای مشتاق به مدارج انسانی باشد ، در خور  
تحسین و هزار ا هزار آفرین است .  
از این که این کمینہ ی بی مقدار را مورد لطف و رحمت قرار داده اید



در این راستا، دست به قلم گزید، و از خرمین بیان و بنان مولانا الاجل،  
 ابو الفضایل حضرت فقیه مدقق در دین، و مثاله متحقق در معارف حقّی الهی،  
 و متمسک به ذیل ولایت پیامبر و وصی و الهما صلوا الله علیهما و  
 تحفی راعقر راه «دکتر مدینه و کنج اهل» کف دستپاسگزار را. خداوند  
 سایه ی آیت حق و یقین حضرت نجم الدین حسن زاده آملی را بر سر ما  
 مستدام دارد، و الهی دعای این سالك طریق آن خسته دل  
 بیدل هم مستجاب باد! الهی آمین به عدد آمین ها آمین!  
 این وجیزه ی مسما به «دکنز الاسرار اهل» را بایک مقدمه در  
 چهار بخش تقدیم می کنم، امید است مقبول نظر عرشی آن مطلع  
 انوار یعنی فرزند عرش پیام آن کنز الاسرار به لطف و تفضل حضرت دادار  
 واقع شود، و اصحاب بدینش و علم و کرامت انسانی اختیار را مطلع انظار باشد!  
 از فاضل فرزام فرزانه جناب حاج آقا عبدالله حسن زاده آملی زید عزه العالی به جمت  
 و راستاری این کراسه و اعمال نظر، کمال قدر دانی به عمل می آید.



ادب با اولیای الهی در راستای همان ادب مع الله بلکه از لوازم مع الله  
 محسوب می شود، به ویژه ادب به حضور والای صاحب عصمت و طهارت یعنی  
 کلمات علیای پیامبر و آل صلوات الله علیهم اجمعین که اسما حسنا ی الهی بلکه اسما  
 اعظم هونند، اظهر من الشمس است که در قلم چارم از هفت قلم در فصل دوم از رساله  
 «نور علی نور» آن ذکر باهر النور، مذکور است؛ و اگر مراجع کنی نور علی  
 نور خواهی یافت. با این حال به این گفتار عارف رومی هم توجهی گرشود، بسزای که

گوید: موسیا آداب دانان دیگرند  
 سوخته جانان و روانان دیگرند

عاشقان را هر زمان سوزید است  
 برده ویرا خراج و عشرت نیست  
 ملت عشق از همه دنیا جدا است  
 عاشقان را همد و ملت خدا (۱) است

و البته تذکار که سنت بی بدیل آن مذکور حقیقی است، که در ذکر حکیم او یعنی قرآن  
 به عنوان اصلی قرار گرفته است که «فذكر فان الذکری تنفع المؤمنین» در طول  
 همان ادب و تکریم است، و بر قدم ولی الله اعظم علی الاطلاق حضرت بقیة الله عجل الله تعالی  
 فرجه الشریف است. و صد البته که تعظیم شعائر الله بخصوص ارباب ولایت تأمه  
 یک توفیق الهی است که رفیق می گردد تا تکریم کننده مترجم این نغمه آسمانی بشود که:

یک دهن خوام به پهنای فلک  
 تا بلویم وصف آن رشک ملک (۲)

(۱) دفتر دوم مشنوی (۲) دفتر پنجم مشنوی



بخش اول : درمکان و منزلت رحم و صله آن ۳

در فصل ششم از شرح فص فاطمیه مولانا الاجل در این موضوع همین و در  
از قلم صاحب نون و قلم یعنی فرزندان احمد آن گنج اهلیم ، به فیض رب نون و قلم ،  
با تمسک به حدیث شریف رسول خاتم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که وصل  
رحم به معنی معرفت به مکان و مرتبت رحم و بزرگد اقدار آن است ، چه اگر رحم  
نباشد ، تعیین روح انسانی به ظهور نمی رسد ، و قطع رحم به نیست شدن  
و اندک انگاشتن حق آن است ، سپس این که طبیعت نیز ، رحمی مانده  
رحم انثی است ، و رحم اسمی مر حقیقت طبیعت راست با پس  
طبیعت رحمی مشتق از رحمان است . بدو شک حدیث یاد شده و مفاد  
وصل و فصل ، یعنی صله رحم و قطع آن بر طبیعت صادق است .  
آری عالم طبیعت هم ، مادری و رحمی انسان ساز است ، چه اینکه انسان پس از  
فراغ از رحم مادر ، در این رحم طبیعت پرورش می یابد و به کمال  
نهایی انسانی خود می رسد . انسان بیدار ، حق رحمت این مادر  
را که طبیعت است ، تباہ نمی کند ، بدین معنی که در مسیر تکامل انسانی خود  
و تحصیل سعادت ابدی اش است می باشد و نگوشت به طبیعت نگوشت  
کسانی که متوغل در طبیعت اند و از ماورای طبیعت غافل اند ، و موت را تباہی



می پذیرند و برمی گردند . به همین متابت است نگوشتی که در بیان و  
 بنان انسانهای ملکوتی از دنیا و اهل دنیا می شنوی و می خوانی این  
 نگوشت را جع به غفلت آنان از آغاز و انجام است که چون جانوران  
 سرگرم به اصطبل و علف اند ، و دور از عزت و شرف روحانی انسانی ،  
 بسا درندگان آدم خوار و مردم آزارند که از سیر زشت آنان تعبیر  
 به دنیا می مذموم می کنند . فتبصر ! (۳)

اشتقاق رحم از رحن است . مراد از رحنها ، اسم تکوینی عینی خارجی آن  
 است که نشانی از تشون ذات واجب الوجود است ، و انسان با این  
 اسم است که در ماده ی کائنا تصرف می کند ، به مقام کن و سر و تخلق به  
 حقایق اسماء الله است که دارایی او به حساب می آید .  
 ما ، در دو رحم داریم خود ما را بر آید می سازیم ، یکی رحم مادرنا زنین است ،  
 و دیگری رحم طبیعت است ، یعنی همین عالم ماده که با بدن عنصری در آن زندگی  
 می کنیم ، و شبانه روز با ادراک و حرکاتمان ، حتی با نیات ما داریم خود ما  
 را می سازیم . لذا صله ی رحم کردن لازمه ی خودسازی است ، و تکریم از مادر  
 در مسیر تکریم از صله ی رحم طبیعت نیز به حساب می آید .

(۳) شرح فص فاطمیه فصل ۶



## بخش دوم : ولادت ثانیه و خروج از عادت ۵

«عالم، علم انباشته روی هم است» این اصل قیم و رکن ره آورد آن سفر  
معنوی آنسوی است که از ناحیه کجا خروج از عادت مولانا الاجل در یک توجه  
عرفانی بدست آمده است؛ و البته این حال عرشی برای هر سالکی که با دید فعی  
به عالم بنظر بدست می آید، یعنی اگر به فرض با این اندام و اعضا و جوارح،  
وسلا حواس و مشاعر، دفعه به وجود می آیدیم نه تدریجاً، و در آن  
حال چشم به سوکجا هستی می گشودیم، و حرکت و هیات و نظم و ترتیب  
و آمد و شد این بیکر زیبای هستی را می دیدیم، در آن حال چگونه  
بوریم و چه حالی برای ما بود، و در باره ی این همه و نیز در باره کلا خود  
چه فکری کردیم، و چه نیت و حیرت و وحشت و دهشت داشتیم؟  
در آن حال چه می خواستیم و چه می نمودیم، و چه کسی را ندای کردیم و  
چه می اندیشیدیم و چه می گفتیم؟ البته در پاسخ این پرسش باید  
نیک تدبیر کرد و با عنایت و توجه تام سخن گفت و از سفلت و تأمل  
جواب داد. اینک از عادت به در آئیم و باها دیده ایجاد دفعی



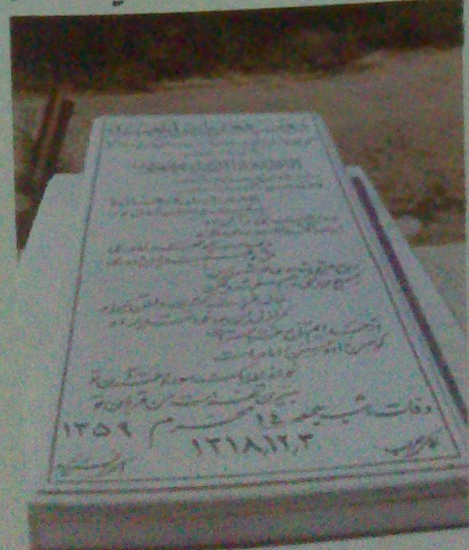


جهان را بنگریم ، هر آینه در این نگر نیستن چیزهایی عاید ما خواهد شد ، و به فکر ما خواهد رسید ، و حالاتی برای ما خواهد بود . بی فرزندان و بیداران آگاهند و لو اهند که این گونه سخنان اخلاقیها است که از کانونی آتشین زبان می زند . (۴)

ولادت دوم ها مرتبه ی قلبیه است که حضرت روح الله مسیح (ع) فرمود : «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّمْهُنَّ»

چون پدرای پورا دم مظهر اسمائی	مظهر اسمائی و شاهد یکنامائی
علم الاسماء نه از بهر پدر آمد فقط	ای برادر هم برای جمله اینامائی
کیست آدم زاده تا تعلیم اسمائش شد	نیست آدم زاده آن کوز آدم و حوای
آن که شد بار دوم زائیده آدم زاده	این سخن خوش یادگار حضرت عیسا
آزمودم این سخن را بارها در ذات خود	تا بدانی نیت گفتار من الای اسمائی
کیست نجم آملی به سر جام دست دو	زین سبب پیوسته اندر شورش و غوغائی (۵)
پس بابا خود را در باب خود را باش ، و در گذراندن روزگاری خود مباحث	
که خروج از عادات را مایده های آنسوئی است یعنی شخص تصمیم بگیرد که	

(۴) درس ۷۶۶ دروس موفت نفس ، (۵) دیوان حضرت ابی طالب (ع) ۴۷۹ چاپ چهارم



بشنود ولی نه بالوش ظاهری، و ببیند ولی نه با چشم ظاهری، است  
 و برای رسیدن صد آسنی و مقصد و الا، ادب و طلب و حضور و همت  
 و مراقبت را سر لوحه‌ی کار خویش سازد، و دست تو سلسله‌ی ذیل  
 ولایت صاحبان عصمت و طهارت داشته باشد تا کامروا گردد، چه اینکه  
 صلوات در این مقام شائی بسزا است که حشر با پیامبر و آلش را در  
 بی دارد. آری باید به محض امیر کاروان نظام و خود یعنی وجود ذی جود  
 آن با هر نور عام النور حضرت مهد فاطمی موعود عجل الله تعالی فرجه الموعود عرض

کرد: صبا گو آن امیر کاروان  
 مراعاتی کن این ناتوان را  
 زه دورا و باریک او تاریک  
 بدوشم می کشم بارگرا را (۶)

همی امروز و فردا می کنی تو  
 همی با ما مدارا می کنی تو  
 طیبی و مدرا و امی کنی تو (۷)  
 پس راه باز است و جاده هم دراز، ولی الی هم بفرز حال خود درانی که  
 چه خواهی و چه داری در راز. منعی نیست مگر گشاده او باز است

(۷۰۶) دیوان ص ۱۹ و ص ۱۲۷



بخش سوم : پیرامون عصمة الله الكبرى فاطمة سلام الله عليها  
 حضرت کفو الوصی ، و مظهر نفس کل ، و نفس حکمت عصمتیه ، و کلیمی علیها  
 فاطمیه ، و واسطی خمسین طیبیه ، ثمره ی نوربسی شجره ی وجود ، و غایت  
 حرکت ایجاد و وجودی ، حمل شجره ی رسول عظیم ، فاطمه دوستان حق  
 از شین و فاطمه دشمنان حق از بهشت ، ترازوی فصل و وصل در  
 یوم قضای الهی ، حقیقت أم الكتاب ، سیده نساء العالمین و  
 صوت نفس کلیه ، أم ابیها الخاتم ، زهرای بتول ، و ریحی مصطفی  
 و فاطمه ی انسیه ی حوراء ؛ هیا مطلع انوار علویة و مشکا و لایست  
 أم الائمة ، عیبیه ی علم ، و عای معرفت ، و لیلته القدری است  
 که به تعبیر صادق آل رسول هر کسی او را شناخته است به معرفت لیلته القدر  
 دست یافته است . او مشتق از فاطمه و فاطمه حق است که یازده قرآن  
 از دامن پاک او نازل شده است . او بقیه نبوت ، عقیده  
 رسالت ، و ریحی مصطفی ، و زوجی ولی الله و کلیمی نامه ی  
 صاحب عصمت است که بر توباکلی نیست در فصول اذان و اقامت



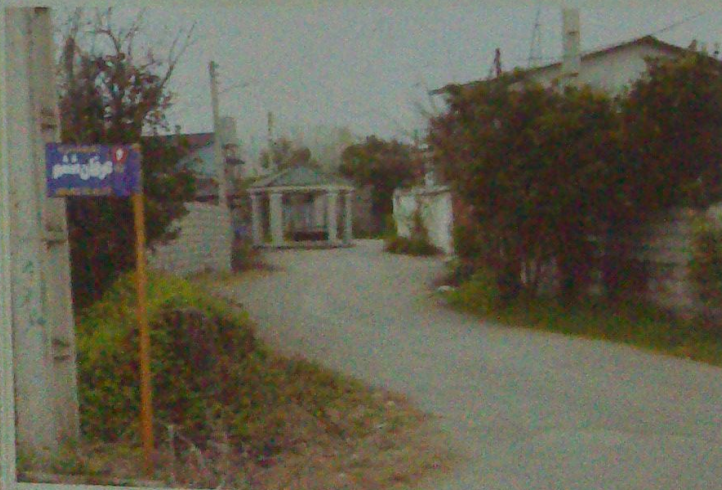
۹  
 نمازت بہ عصمت آن جناب بہ این عبارت : « اَشْهَدُ اَنْ فَاطِمَةَ  
 بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ عَصْمَةَ اللّٰهِ الْكُبْرٰى وَحَبَّةَ اللّٰهِ عَلٰى الْحَجِّ » ویا منشاء  
 آن شہادت دہی .

ای عزیز! این نعمت بی بدیلی کہ این حجت الہی، و انساقرانی و عالم ربانی  
 بہ عنوان شراب طہور برای مشتاقان وادی سیر ولایت القا فرمودہ است  
 بہرہی کافی و وافی را بگیر، «و لا تلکن من الغافلین المبعدین» و خدای  
 را شاکر باش کہ ہمزدیم، زندہ بودیم و گوش جاہان بدین آوازی  
 ولایتی و فاطمی مترنم شد گرچہ حضرت وصی یعنی علیؑ عالی اعلیٰ در حکم  
 نبج فرمود : «ر البلائ للولاء» ، ولی با وصی نبی باش کہ خداوند  
 اورا بہ فاطمی رسولش، علیؑ اعلیٰ کردہ است، و اورا بہ داشتن زوجہ  
 صاحب عصمت، متخصّص نمودہ است . آری :

حدیث عشق با کوران چہ گوئی خدا را از خدا دورا چہ جویی  
 «و لا تعثوا فی الارض مفسدین» ، زیرا کہ «بقیت اللہ خیر لکم ان کنتم مؤمنین» .

البتہ : بہ بسم اللہ الرحمن الرحیم است  
 دلی بادل حمیم است و صمیم است  
 دلی را با دلی پیوستہ بینی  
 دلی را از دلی بگسستہ بینی (۸)

(۸) دیوان ص ۴۱۳ باب ۹ دفتر دل



« گنج اہلم »

بخش چهارم : « فاطمہ طبری کملی » بہ بیابان و بنان <sup>۱۰</sup> در سیم <sup>۱۱</sup> آملی  
سخن پیرامون « مقام مادر » را سزد کہ از کوثر دهن فرزند <sup>۱۲</sup> شفت

کہ خود، اثر مادر است ؛ و ہر اثری نمودار دارایی مؤثر است .

مولانا الاجل روحی فداه در نظم و نثر خویش ، آن کارخانہی صنع

الہی و فانی در ولایت یعنی مادر گرامیش را ستودہ است کہ بہ

مواردی از آنہا اشارت می شود .

در اول قصیدہی عائرہی « ینبوع الحیوۃ » دیوان <sup>۱۳</sup> ، بعد از آن کہ فرمود

من غیر از پیامبر و آلش ، وسیلہ ای برای رسیدن <sup>۱۴</sup> حق تعالی شانہ

نمی بینم ، چنین فرمود :

وَمِنْ تَدْرِی أُمِّی قَدَسَ اللّٰهُ سِرِّہَا - شَرِبْتُ حَمِیًّا حَمِیًّا بَدُوْرَ ضَعْفِیْ ؛ <sup>(۹)</sup>

یعنی از پستما مادرم کہ خداوند ستر او را پاکیزہ گردانید - در ابتدا <sup>۱۵</sup>

شیر خوار گیم ، شدت محبت آنان را نوشیدہ ام .

در فرمایشاتی کہ در شرح قصیدہی ینبوع الحیوۃ ہمانند دفتر <sup>۱۶</sup> ،

(۹) قصیدہ ینبوع الحیوۃ دیوان ص ۴۳۶



۱۱  
 که در محضر حضرتش توفیق حضور بود و بجز الله نوارهای دوره‌ی آن نیز  
 در دست است، فرمود: «از اینکه من در نوشته‌هایم بسیار از  
 مادرم نام می‌برم، برای آن است که خدائیش ایشان اهل  
 ولایت، وفائی در ولایت بوده است؛ لذا آن شدت و  
 جوشش حب و دوستی محمد و آتش - صلی الله علیه و آله - را از شیر  
 مادرم نوشیده‌ام.»

از این بیان عرشی مولای مکرّم معلوم می‌شود که حب پیامبر و آتش،  
 است، چنانکه در قصیده‌ی لقائیه‌ی دیوانم فرموده اند:  
 «گر تار و پود بودم از هم بر شکافی جز او نخورایا این دوست را  
 عشق منش از لفته‌ی استاد نبود نوشیده‌ام با شیر مادر این غذا را» (۱۰)

این دو بیت هم اشاره دارد به این که توحید صمدی قرآنی را که اصلی‌ترین  
 غذای انسانی است، و همان وحدت حقیقی صمدیه‌ی ذاتیه است،  
 نیز از شیر مادر عزیزش نوشیده است؛ پس می‌شود که مادری علاوه

(۱۰) دیوان ص ۱۶



از این که به فرزندش شیر می نوشاند، با همان شیر هم ولایت  
و توحید را به کام چاودل اثرش بنوشاند؛ پس توحید هم  
نوشیدنی است، و این دو غذای توحیدی و ولایتی را که دو  
نوشیدنی انسانی و اصیل اند، حضرتش از ناحیهی مادر چشیده  
است. در کلمه ۲۹۹ هم چنین می نوشاند؛

دخداى تعالى را شاكرم كه از پستان پاك شير خورده ام، و در  
پاك تربيت شده ام. الحمد لله كه حقا مادرم ديندار خالص،

و موحد مخلص، وفائی در نور ولایت بود!

با طهارت جفت بود و طاق بود با ولایت بر سر میثاق بود  
از خدایم تاج عزت بر سر است کوه حسن زاده حسن را مادرا<sup>ست</sup>

برکاتی که از الطاف الهی نصیب شده است هم از شیر طیب، و دامن<sup>طاهر</sup>

مادرم و روزی حلال پدرم بوده است:

از شیر پاك و دامن قدسی گنایم مام و زلفه حلال و مباح پدر مرا



این گفتارم محض صدق و صرف صواب است، نه سخنی از  
روی تعصب و خوی محبت به پدر و مادر» (۱۱)

در تشریح حضور کی محضر انوش فرموده بود:

« در ازدواج حرف اطفای شهو حیوانی و زناشویی که نیست، بلکه  
زهدان مادر عزیز کارخانه کا آدم سازی است، و این صنع الهی  
باید به بهترین صورت پاک نگاه داشته شود. کسب پدر ارحم  
بود و شیر مادر هم، به صورت شکر در دهن طفل نهاده می شود؛ و  
اگر خدای ناگردد حرام بود، و شیر مادر هم حرام، به نوالوده و زهر  
در کام فرزند ریخته می شود. لذا جناب جابر در زیارت اربعین  
سید الشهداء در خطاب به حضرت عرض کرد: تو از پستان پاک شیر  
خورده ای، و در دامن مادری پاک تربیت شده ای.»

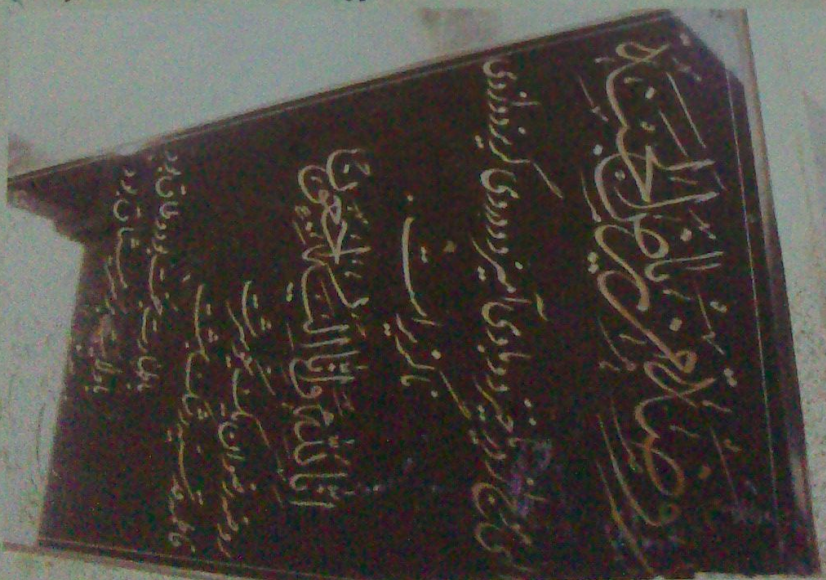
واقع است که کیفیت نفسانی و مزاجی، و احوال ظاهر و باطن  
والدین در کیفیت مزاجی و حصول استعداد نطفه ای انسانی

(۱۱) هزار و یک کلمه ۲ ج ۲۹۹ کلمه





سخت دخیلند، و اشخاص مطابق کیفیت، دارای اخلاق و  
احوال گوناگون می‌شوند، چنان که دارای اشکال گوناگون اند،  
و هر چه لیاقت و قابلیت شان باشد از مبداء فیاض می‌گیرند، و  
به مثل نظفای آدمی، لوح محفوظ اوست که هر چه بدو آرد  
نوشته شده است، بر آن مجبول است، و بر همین اساس  
هم از قوه به فعلیت می‌رسد، و در نغمت فیه من روحی «هم  
از میر و جدول خلقت والدین به جنین تعلق می‌گیرد، لذا  
از جد اول رنگ می‌پذیرد، یعنی کائن پدر و مادر هم هر یک  
در حقیقت در این نفع روح شرکت دارند، و حق سبحانه  
از مجرای والدین، نفع روح می‌کند که کائن هر سه ناخ رو خنده  
هر آن خوبی پدر یا مادرش را ست  
غذای کسب با آب و شیر مامش  
چو از پستان پالت بود شیرت  
همان خو نظفای او را پیارا ست  
بریزد زهر یا شکر به کامش  
تویی فرخنده کیش پاک سیرت



۱۵  
 در مورد آن فرخنده مادر گرامی که بارفتنش اورا یتیم کرد چه  
 این که یارفتن پدر و مادر بزودی هم یتیم اهل و آمل گشت و  
 هم یتیم با و البتہ از راه نوشتید دو غذای توحید و ولایت و  
 حب نبی و آل و از ناحیہی شیر آن فانی در ولایت «در یتیم»  
 گردید با در لوح قبر منورش چنین گل گفت و در سفت که:

فاطمہ قدسیہ رشک بهشت	روضہ رضوانا یک نیکو شست
با ولایت بر سر میثاق بود	با طهارت جفت بود و طاق بود
بیست و شش یا هفت بود سال او	بود بر حب نبی و آل او
حق گوام هست در این داور کی	در صبا همچو مهر خاوری
جسم چون گنجی در ارم شد رفین	روح عرش شد سو عرش برین
کز ازل این بود خود تقدیر او	خاک عزت گشت دامن گیر او
کو حسن زاده حسن را مادر است	از خدایم تاج بر سر است
بہترین کفہ است امن قرآن تو	خواندن یک سورہ قرآن تو



۱۶ بخش  
اگرچه مادر عزیزش از زبان ظریفی، در جواب فرزند منبع آب حیات بخش  
انسانی اش چنین افتخار کرد که ؛

از خدایم تاج عزت بر سر است چون حسن زاده حسن را مادر را

در خسته بیانی دیگر چنین فرمود ؛

«کلاس دوم ابتدائی بودم که مادرم را از دست داده ام . جوانی بود  
۲۶ یا ۲۷ سال که به رحمت الهی رفت . در سن پانزده - شانزده سالگی

هم پدرم را از دست دادم ، از این جهت آن طور که باید و شاید  
از پدر و مادرم بچه برده ام ؛ اما از آن روی که ؛

خداوند ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری ،

خانم را بر ما مهربان کرد که این خانم هم پدر و هم مادر ما شده . آن  
خانم بزرگوار خاله ام بود که من توانستم به همت ایشان دنبال

تحصیل بروم . پدرم کاسب بود و مادرم خانه دار . هر کسی

پدر و مادرش را دوست دارد ؛ اما خدا را گواه می گیرم که



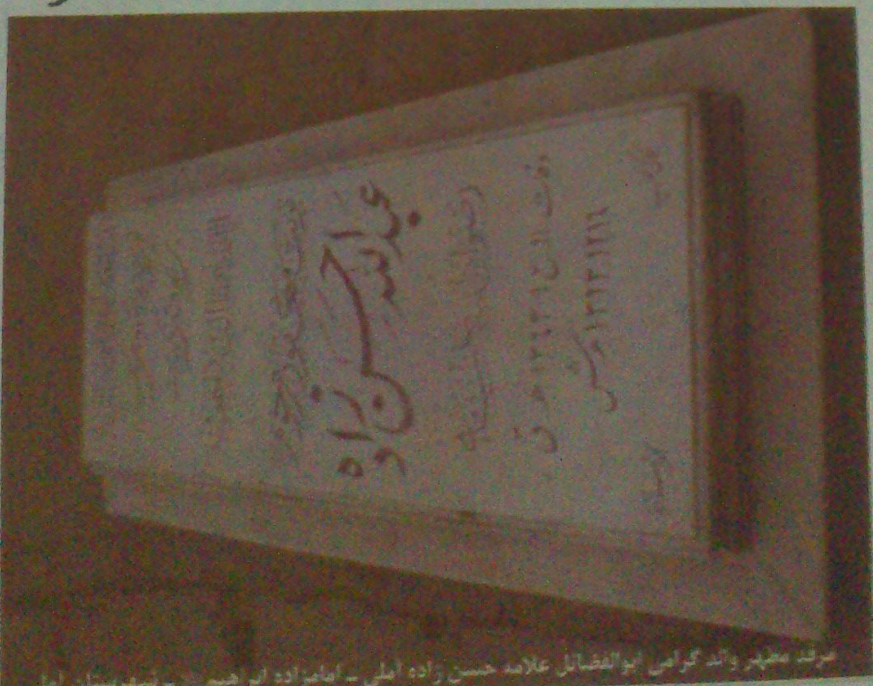
محبت بنده به پدر و مادرم به عنوان یک امر غیر نری نبود. بنده در  
 بسیاری از نوشته هایم و در اشعارم هم اظهار کرده ام که اگر چه  
 خردسال بودم که مادرم را از دست دادم، ولی آنچه برکت در زندگی  
 من است از مادرم هست. مادرم من به در قد است، طهارت،  
 پاکی، نجابت و تقوا « زبان زد بود. در کتاب قانون شیخ هم  
 هست که نیات و حالات پدر و مادر در شرایط نظف بر کودک اثر  
 دارد، رفتار و کردار والدین بر کودک اثر می گذارد. خلق و  
 خوی و رحم مادر در کودک اثر می گذارد. مادر هر چه پاکتر،  
 شایسته تر، نجیب تر و با تقوا تر باشد، فرزندش هم ارزنده تر  
 خواهد بود. من در همی آثارم به فارسی و عربی گفته ام که  
 خیر و برکتی که من دارم از مادرم دارم. من خیلی مفتخرم  
 و به خودی بالم که در دامان پاکی رشد کرده ام. « (۱۲)

آری، آن مؤمنی طیبه و طاهره ی مستغرق در نور ولایت که ملقب  
 (۱۲) گفتگو با حضرت علامه ص ۲۸۹



لقب تکوینی «أمّ الحسن» است، سَمِيَّ هَانِ «أمّ الحنین» و  
 امّ الائمه النجباء، وبقية النبوة و زجاجة وحی سلام الله علیها که  
 در لسان مبارک سَمِيَّ امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به نام نامی و  
 سامی: «فاطمه طبری آملی» در قصّ بی بدیل فاطمیه، صَمِيَّ  
 گشت که از دامن مطهر نورانی و پاک از ارجاس حین الولاد  
 خود، «در یتیمی» را در اوائل فروردین سال ۱۳۰۷ هجری شمسی  
 در قریه ای ایراسی لاریجان آمل به اذن الله متولد شد است  
 مترنم به «انا المتمسک بذیل ولایة اصحاب الکساء الحسن  
 بن عبدالله و فاطمه الطبری الآملی المشتهر بحسن زاده آملی»  
 گردید، و خورنیز در شب جمعه ۱۴ محرم ۱۳۵۹ برابر با ۱۳/۳/۱۳۱۸ در آقابنه سودا را با و راع  
 قیامت

مره بشناسین حسن عبدالله  
 اهل لاریجان قریه ای ایرامه  
 الحمد لله که بنده خدامه  
 امّت محمد بن عبدالله  
 شیعه پاک علی مرتضامه  
 نوکری بی فاطمه زهرامه



مره بشناسین حسن عبدالله آملی - امیرزاده ایرامه - تبریزستان آمل



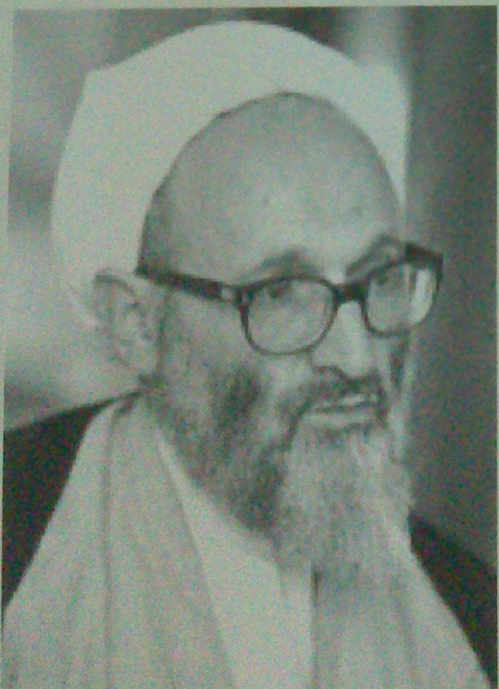
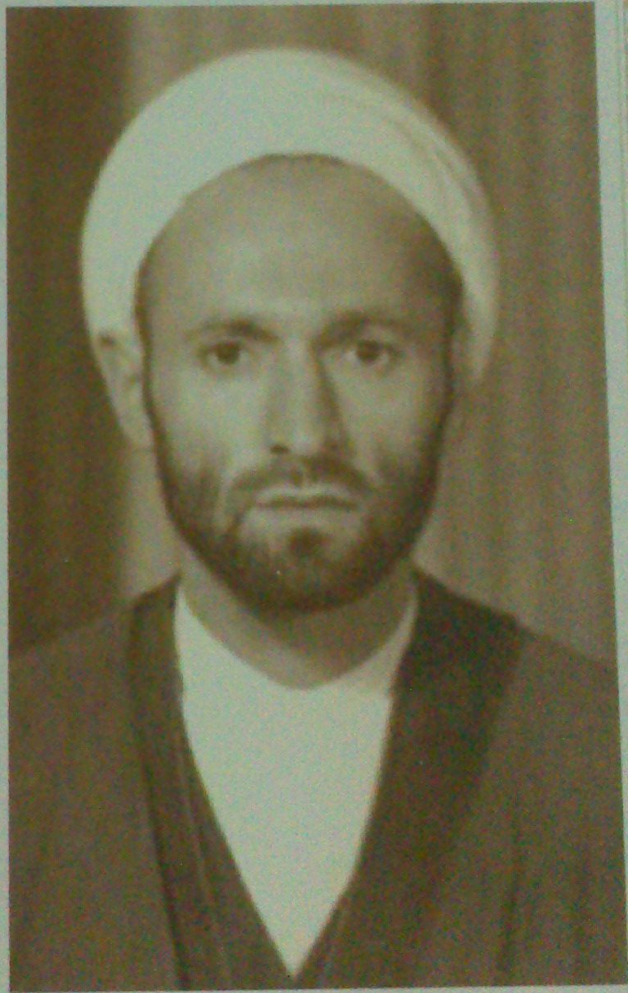
هنوم امام حسن مجتبا مه  
 وینه نه وچه مؤمن فرامه  
 ذاکر حسین شهید کربلا مه  
 هرچی خواسته خدا باوته هدا مه

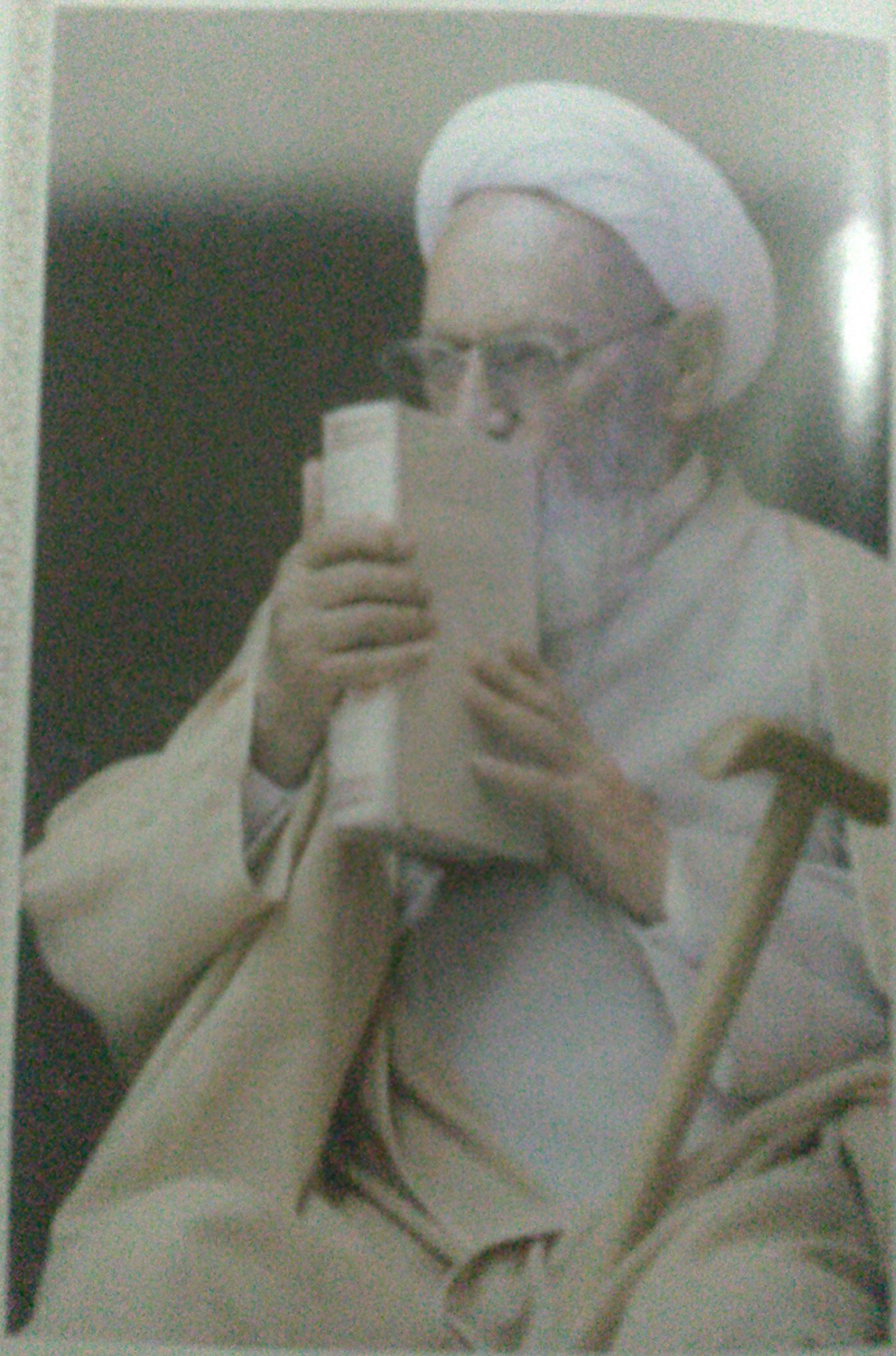
خوانی از سر حسن سر در بیاری؟ رون که من  
 بنده فرمونبر آل پیمبر هستم (۱۳)

امید آن که در هایش تکرم از بانوی آفتاب در جوار مادر مهتاب  
 خدای عالم تاب نور السموات والارض ، سایه ی آن انسان  
 قرآنی و کلمه ی نوریه ی حسینه ی فاطمی را بر سر هگان خصوص  
 متاقان به علم و عمل انسانی مستدام بدارد ، و توفیقات  
 روز افزون جناب عالی یعنی حضرت آقای اسماعیلی امام جمعه محترم  
 شهر محمود آباد مازندران را از حقیقه الحقایق دادار خواستارم!

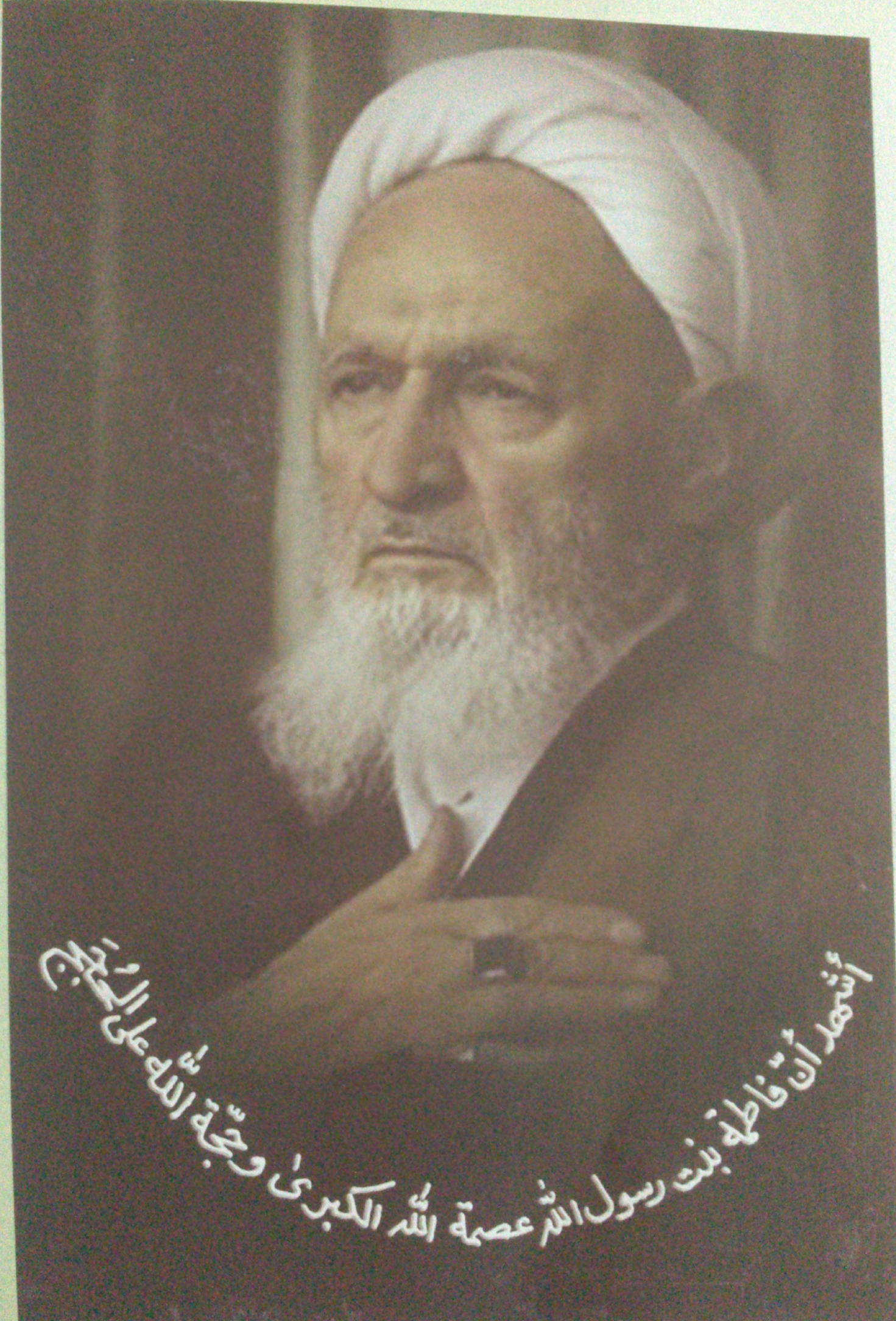
خوشیدی  
 ۱۳۹۰ برابر با ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۳۲ هـ ق بلد طیب قم  
 داود صدی آملی

(۱۳) هزار و نیک کلمه ج ۳ کلمه ۳۹۷ ص ۶۷









أشهد أن فاطمة بنت رسول الله عصمة الله الكبرى ووجهة الله على الكون

